

نصرت‌الله خان امیراعظم و حکومت بسطام، شاهرود و دامغان (دورهٔ احمد شاه قاجار)

دکتر مه‌ری اد‌ریسی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز شاهرود

نصرت‌الله خان ملقب به القاب سیف‌الملک، امیرخان سردار و امیراعظم، از خانوادهٔ قاجار بوده است که به واسطهٔ دو نسل به فتحعلی‌شاه قاجار نسب می‌رسانید. پدرش وجیه‌الله میرزا پسر سلطان احمد میرزا عضدالدوله پسر چهل‌وهشتم فتحعلی‌شاه قاجار و مادرش، علاء‌الحاجیه دختر علاء‌الملک بود که پس از تولد وی در ۱۲۹۷ق درگذشت.

ولادت و رشد نصرت‌الله در خانواده‌ای که با مناصب و مقامات مختلف حکومتی سروکار داشت سبب آشنایی وی با امور نظامی و سیاسی از همان ایام نوجوانی شد. پدرش وجیه‌الله میرزا ملقب به سیف‌الملک^۱، سپهسالار و سردار وزیر جنگ^۲، به‌علت خدماتی که از بدو جوانی به دستگاه سلطنت کرد و کفایت و کاردانی که به‌عنوان ملتزم رکاب در سفرهای ناصرالدین شاه به خراسان و فرنگستان از خود نشان داد. به مقامات و مناصب چندی از جمله سرتیپ اول پیشخدمت خاصه همایونی^۳، خزانه‌دار نظام^۴ نائل شد و از منتسبان خلافت کبری و مقربان سلطنت عظمی^۵ به‌شمار می‌رفت. اسناد موجود دیگر حاکی از توجه و عنایت شاه و مقامات



حکومتی به وجیه‌الله میرزا و برادرش عین‌الدوله، صدراعظم دورهٔ مظفرالدین شاه، و اعطای یک قبضه شمشیر مرصع از درجهٔ اول^۶ است.

حکمرانی ایالات مختلف از جمله حکومت بسطام و شاهرود، که زمینه‌ساز دریافت آن در چند سال بعد از سوی پسرش شد، از دیگر مناصب وی، به‌شمار می‌رفت.^۷ تقرب وجیه‌الله میرزا به دربار شاهی و پیوندهای نزدیک با رجال هم‌عصر خویش، فضایی خاص برای نصرت‌الله، فرزند وی، فراهم آورد تا هرچه بیشتر با شرایط و اوضاع ویژهٔ زمان خویش آشنا شود و با برخورداری از پشتوانهٔ مالی و ملکی، برای قبول مناصب حکومتی آماده شود. نصرت‌الله در ابتدای طفولیت به‌سبب علاقهٔ عمه‌اش خانم شمس‌الدوله، همسر ناصرالدین شاه، در اندرون حرمسرای شاهی سمت غلام بیچگی یافت. طبق رسوم تعلیم و تربیت آن زمان، وی همچون دیگر شاهزادگان در مدرسهٔ دارالفنون نام‌نویسی کرد و در علوم مختلف زبان فرانسه، تاریخ و جغرافیا، فنون نظامی و غیره به تحصیل پرداخت و سپس برای دریافت دیپلم به مدرسهٔ نظام تهران رفت و دیپلم گرفت.

در ۱۲۰۷ق هنگامی که ده سال داشت، پدرش امیرخان سردار، از حکومت استرآباد معزول و سال بعد به حکومت لرستان و بروجرد گماشته شد و نصرت‌الله میرزا از طرف پدر خود به سمت نایب‌الحکومهٔ لرستان منصوب شد.^۸ با درگذشت وجیه‌الله میرزا در ذی‌قعدة ۱۳۲۲ق، مظفرالدین شاه برای عرض تسلیت به منزل عین‌الدوله، صدراعظم وقت و برادر متوفی رفت و ضمن توجه به نصرت‌الله میرزا، لقب امیرخان سردار را با سرپرستی چند فوج پیاده و دو فوج سوار و ریاست مخزن و غیره به وی داد.^۹ بدین ترتیب، نصرت‌الله میرزا ضمن ابراز توانایی‌ها و شهرتی که در امور اجتماعی همچون ورزش و پهلوانی در زورخانه‌های قدیمی^{۱۰}، نویسنده‌گی، خطاطی و غیره به هم رسانید در آستانهٔ انقلاب مشروطیت فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد.

سالهای آخر حکومت مظفرالدین شاه دورهٔ تحول و تغییرات جدیدی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. انقلاب مشروطیت حاصل سالها نارضایتی تودهٔ مردم و علما از عملکرد و شیوهٔ حکومت استبدادی قاجار، به‌ویژه از دورهٔ ناصر و تأثیر سوء دخالت‌ها و کسب امتیازات اقتصادی دول بیگانه و استعمارگر در کشور بود. در دههٔ اول و دوم قرن چهاردهم، حضور عین‌الدوله بر



منصب صدارت عظمی و مسافرت‌های پرخرج و گزاف شاه به خارج، اعتراض و فعالیت‌های مخفی و علنی گروه‌های روشنفکر، علما و توده مردم را افزایش داد و کشور را در حالت بحران شدید فروبرد. حوادثی چند از جمله واقعه کرمان و عملکرد علاء الدوله، حاکم تهران زمینه‌هایی برای اعمال فشار بیشتر مردم بر دولت شد.

در ۱۳۲۳ق هنگامی که نزاع بین بعضی از علماء و عین‌الدوله صدراعظم بالا می‌گرفت و احتمال آشوب و بلوا در پایتخت افزایش می‌یافت، صدراعظم، که سپس به لقب اتابک اعظم ملقب شده بود، برای حفظ نظم و آرامش شهر و کنترل اوضاع، مسئولیت اداره قراول‌خانه‌های تهران را به نصرت‌الله میرزا امیرخان سردار، برادرزاده خویش سپرد. در حالی که هنوز موضع سیاسی نصرت‌الله میرزا نسبت به وقایع جدید سیاسی کاملاً مشخص نبود، از یک سو، وی با به‌کارگیری یک فوج عرب، که از اوباش شهر محسوب می‌شدند، به اعمال خشونت و دستگیری متهمان طرفدار وقایع جدید پرداخت^{۱۱} و از سوی دیگر، به خاطر لیاقتی که در ایجاد نظم شهر از خود نشان داد، مورد توجه انجمن‌های مخفی در تهران قرار گرفت، چنان‌که ناظم‌الاسلام کرمانی در گزارش خود از مذاکرات جلسه دوازدهم مورخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ اظهار می‌دارد انجمن درصدد تعیین شخصی برای صدارت بود و در این مورد درباره شخصیت‌های مختلف و توان ایشان و وفاداری آنها به مشروطه بحث شد. ظاهراً درباره امیرخان سردار هم اشاره‌ای رفت اما به ملاحظه نسبت وی با عین‌الدوله و ابراز واکنشی غیر از پیش‌بینی‌های انجمن، به او اظهاری نشد. اما انجمن ورود افرادی چون امیرخان سردار را که هم، از وابستگان خانواده سلطنتی و هم در امور نظامی سررشته‌ای داشتند برای پیوستن به جریان مشروطه‌خواهی غنیمت و لازم می‌شمرد از این‌رو مقدمات تمایل فکری او را به سوی خود فراهم آورد.^{۱۲}

بی‌توجهی اتابک اعظم به خواسته‌های علما و ناآگاهی شاه از خواسته‌های مردم، اوضاع را وخیم کرد و عده زیادی از علما و تجار به حضرت عبدالعظیم (ع) رفتند، در آنجا تحصن کردند تا شاید از این طریق بتوانند خواسته‌های خود را به گوش شاه برسانند. متحصنان سرانجام درخواست‌های خود را با سفیر عثمانی نزد شاه فرستادند. شاه خواسته‌ها را پذیرفت و از علما خواست تا به تهران بازگردند و کسان متعددی را به‌عنوان واسطه فرستاد از جمله اشخاص مذکور



امیرخان سردار بود. همچنین او را عمویش برای کنترل بیشتر بر اوضاع، به حکومت حضرت عبدالعظیم (ع) گمارد. وی دستور داشت که مراقب رفتار تحصن‌کنندگان باشد و از پیوستن مردم به آنها ممانعت نماید. به نظر می‌رسد رقابت بین عین‌الدوله، که در این زمان مغضوب علما واقع شده بود، احتمال داشت عزل شود، و مشیرالدوله که خود را کاندیدای (نامزد) صدراعظمی کرده بود، موجب انتصاب امیرخان سردار به حکومت زاویهٔ مقدسه شده بود؛ زیرا عین‌الدوله می‌کوشید با امیرخان سردار فرصت و امتیاز بازگرداندن علما را به تهران که در این زمان به صورت مسئلهٔ حادی در آمده و خشم و نارضایتی شاه را برانگیخته بود، از دست رقبای خود بگیرد و از سوی دیگر، شاه را آرام و خطر عزل خود را مرتفع سازد.^{۱۳}

در حضرت عبدالعظیم، امیرخان سردار ابتدا به دلیل نسبتی که با عین‌الدوله داشت مورد بی‌اعتنایی آقایان علما قرار گرفت اما به سبب آشنایی با پسران ایشان و سعی در ایجاد ارتباط با آنها، به زودی توانست نظر متحصنان را به انجام مذاکرات جلب کند و با زیرکی تمام تا جلب رضایت کامل دست از ایشان برنداشت.^{۱۴} سرانجام چهار تن از فرزندان علما که از دوستان امیرخان بودند برای مذاکره با شاه و عین‌الدوله به تهران رفتند.^{۱۵} سرانجام پس از مذاکرات بسیار، متحصنان که از طولانی شدن زمان تحصن خسته شده بودند، پس از گذشت یک ماه حاضر به بازگشت شدند. تحصن‌کنندگان قبل از خروج از حضرت عبدالعظیم (ع) دستخط شاه مبنی بر پذیرش خواسته‌های ایشان را در وسط جمعیت خواندند و ضمناً از تلاش‌های امیرخان سردار تشکر کردند.^{۱۶} مظفرالدین شاه نیز در تهران در حضور آقایان علما، انگشتی الماس خود را به انگشت امیرخان کرد.^{۱۷}

تلاش و موفقیت مهم و چشمگیر امیرخان سردار در مسئلهٔ بازگرداندن علما به تهران سبب ترقی وی گردید به گونه‌ای که از یک سو بر نزدیکی و تقرب وی به مشروطه‌خواهان افزوده شد چنان‌که برای رفع تبعید سید جمال واعظ اصفهانی تلاش نمود تا شاید عین‌الدوله را از این خیال دور سازد^{۱۸} و از سوی دیگر، مورد توجه بیشتر شاه قرار گرفت و به مأموریت‌های جدید فرستاده شد. ایالت استرآباد از جمله ایالاتی بود که به سبب وقایع سیاسی جدید به اغتشاش و ناآرامی دچار شده بود، به ویژه حضور ساکنان ترکمن، برقراری نظم و آرامش را با مشکل روبه‌رو می‌کرد.

امیرخان توانست با استفاده از دانش و کاردانی نظامی خود به خوبی از عهده کار برآید و به پاس آن به لقب «امیراعظم» نایل آمد.

با امضای فرمان مشروطه برخی از شاهزادگان سلطنتی مانند امیرخان سردار هرچه بیشتر به مشروطه خواهان گرویدند و با سوگند خوردن به قرآن برای وفاداری به مشروطیت، درصدد برآمدند محمدعلی شاه را که به تازگی بر تخت نشسته بود، نسبت به عدم همراهی و مساعدت با ملت هشدار دهند.^{۱۹} در پی آن، امیراعظم به عنوان حاکم گیلان به رشت تبعید شد. بنابر گزارشات اسناد سیاسی وزارت امور خارجه روسیه فعالیت‌های امیراعظم موجب نظم و آرامش نسبی در گیلان شد اما گزارش مورخ دسامبر ۱۹۰۷م/ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ق حاکی از استعفای بدون دلیل اوست. استعفای امیراعظم از یک سو موجبات نگرانی نظام‌السلطنه، وزیر مالیه، را از بابت اختلال در جمع‌آوری کامل مالیات فراهم آورد و از سوی دیگر، مردم و روحانیان رشت را بر آن داشت تا با ارسال تلگرافهایی به تهران، خواستار ابقای امیراعظم بر حکومت گیلان شوند.^{۲۰} حوادث پس از آن نشان‌دهنده میزان کارایی حاکم مستعفی بوده است: «فقدان حاکم و اعتبار بسیار کمی که معاونین وی داشتند، منجر به یک هرج و مرج کامل در رشت شد غارت و چپاول قطع نمی‌شود، علاوه بر خود راهزنان و اشرار، نیروهای انتظامی، فراشها و پاسبانها نیز اغلب در این غارتها و راهزنی‌ها شرکت می‌نمایند.»^{۲۱}

امیراعظم در آستانه به توپ بستن مجلس در تهران حضور داشت مقاومت شدید مشروطه خواهان و تمایل برخی از بزرگان و شاهزادگان به مشروطه موجب شد که عده‌ای از وزرا و امرا و امناء از قبیل آصف‌الدوله، شاهزاده جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، امیراعظم، علاءالدوله و ... در ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق در خانه عضدالملک اجتماع کرده و برای گفتگو با شاه درباره پذیرش حکومت مشروطه و متوقف ساختن روند مخالفت با مجلس، با یکدیگر تبادل نظر نمایند. آنان انجمنی به نام «انجمن اشراف» و اکابر یا انجمن شاهزادگان تشکیل دادند که امیراعظم به ریاست آن انتخاب شد.^{۲۲} این انجمن اگرچه حیثیت مقام رسمی را نداشت ولی به دلیل نفوذ اعضاء، رای و مصلحت‌بینی آنان در امور وزارتخانه‌ها نافذ و موثر بود.^{۲۳}



مخالفت حکومت با نظریات انجمن سبب شد تا اندکی بعد در به‌توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه با کمک قزاقان روسی مخالفان خود را دستگیر و مجازات و تبعید نماید. از جمله کسانی که به باغشاه احضار شدند، امیراعظم بود. وی به مدرسهٔ سپهسالار گریخت و از آنجا انجمن‌ها را تحریک می‌نمود که شاه را به گناه نقض قانون اساسی محاکمه کنند و بازگشت سایرین را از باغشاه بخواهند.^{۲۴} در این زمان امیراعظم عضو انجمن مظفری نیز بود.^{۲۵} با غلبهٔ محمدعلی شاه بر مشروطه‌خواهان و آغاز استبداد صغیر، امیراعظم با توسل به نایب‌السلطنه و تقدیم قریهٔ یوسف‌آباد، ملک موروثی خود به شاه^{۲۶} از مرگ نجات یافت و به فرنگ تبعید شد.^{۲۷} در پاریس، شاهزادگان و بزرگان تبعیدشده دست از فعالیت برداشتند و از آنجا برای مشروطه تلاش می‌کردند. امیراعظم به اتفاق چند تن دیگر، به یادبود میرزا جهانگیرخان به انتشار روزنامهٔ *صور اسرافیل* پرداختند. اگرچه روزنامهٔ *صور اسرافیل* با مساعی معاضدالسلطنه بیش از سه شماره منتشر نشد با استقبال مردم در تهران روبه‌رو شد و هر شمارهٔ آن تا سی تومان به‌فروش رفت.^{۲۸}

با خلع محمدعلی شاه و استقرار مجدد مجلس و حکومت مشروطه، تبعیدشدگان به ایران بازگشتند.^{۲۹} کشور با وجود برقراری مجدد مشروطه و مجلس در آشفتگی به‌سرمی‌برد خصوصاً نواحی شمالی، که در معرض تحریکات روسیهٔ تزاری علیه دولت مشروطه بودند، بیش از بقیه دچار آشوب و ناامنی بود. ظاهراً ابوالفتح میرزا سالارالدوله نیز در حدود مازندران برای دستیابی به سلطنت در کار و فعالیت بود.^{۳۰}

بنابراین، امیراعظم از طرف وزارت داخله به حکومت سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و فرماندهی قشون مازندران منصوب شد. اقداماتی که امیراعظم برای ایجاد نظم و آرامش در استرآباد انجام داد در تلگراف ارسالی وی برای وزیر داخله آمده است: «سالارین مستبد خائن وطن‌فروش به درک رفتند و اغتشاشات این ولایت مرتفع و اموال مسروقه و اسرا را گرفته و دو عراده توپ دولت را مسترد و وکیل طوایف را معین و اصلاح بین ولایت و یموت را نمودن و اعاده و انتظامات را دادم...»^{۳۱}

از جمله اقداماتی که امیراعظم در استرآباد انجام داد ایجاد عدلیه، بلدیة و نظمیة و تشکیل اردوی نظامی برای سرکوبی شورشها و ترکمنان یاغی بود که به تحریک روسیه و به طرفداری از محمدعلی شاه مخلوع دست به آشوب می‌زدند. همچنین مدرسه‌ای به نام «امیریہ» در استرآباد تاسیس کرد که تمام اثاثیه و لباس محصلان و مخارج مدرسه را خود متقبل شد و برای تدریس، چند معلم از تهران درخواست نمود. ناظم‌الاسلام در این باره می‌نویسد که چون هنوز معلم نرسیده بود چند روزی خودش در مدرسه تدریس کرد.^{۳۲}

با توجه به موقعیت حساس منطقه و خطر بازگشت محمدعلی شاه به کشور از این مسیر، اقدامات امیراعظم در ایجاد نظم و آرامش در استرآباد و در میان ترکمنان، مورد تقدیر و تشکر نمایندگان مجلس قرار گرفت چنان‌که در نمره ۷۱ روزنامه مجلس سال سوم مورخ ۲۷ محرم ۱۳۲۸ در ذیل نطق شاهزاده اسدالله میرزا چنین آمده است: «به‌علاوه لازم می‌دانم از طرف مجلس مقدس از شاهزاده امیراعظم اظهار رضایت و امتنانی بشود؛ زیرا که در این موقع خدمت نموده». چند سطر بعد نیز این عبارت مرقوم شده است: «رئیس: اظهار امتنان از امیراعظم صحیح است».^{۳۳}

در ۱۳۲۹ق امیراعظم به مقام معاونت وزارت جنگ در زمان صدارت محمدولی خان تنکابنی سپهدار اعظم، رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ زمان نایل آمد. به‌نظر می‌رسید که از یک سو، هرج و مرج کاملی که در امور مالی دولت حاکم بود و همین امر نیز ضرورت اصلاح امور مالی و دعوت از مورگان شوستر، کارشناس مالی آمریکایی، را مطرح ساخته بود و از سوی دیگر، ضعف حکومت مشروطه و نداشتن کنترل کافی بر افراد مسئول زمینه را برای برخی اشخاص صاحب مقام از جمله امیراعظم فراهم آورد تا به دریافت مبالغی از خزانه به‌نام پرداخت حقوق سربازان و خرید سلاح، دست به سوء استفاده بزنند.^{۳۴}

در اواخر ۱۳۲۹ق تداوم اغتشاش در ولایات جنوبی کشور و ایلات و عشایر منطقه با غارت اموال مردم و سلب امنیت سبب شدند تا دولت درصدد تعیین حاکمی برای کرمان برآید. امیراعظم براساس روال معمول فروش مقام و منصب، ظاهراً پول فوق‌العاده زیادی برای گرفتن حکومت کرمان پرداخت نمود و طبیعی بود که همان مقدار و بلکه بیشتر از آن را به عناوین مختلف از مردم می‌گرفت به‌ویژه که تا مدتی پس از ورود به کرمان، پولی برایش نرسیده بود.



گسیل داشتن محصلان مالیاتی به همراه نیروی انتظامی و دو عراده توپ، پیش از آنکه امیر را به منظور خود نایل سازد سبب نارضایتی مردم و درخواست عزل وی از حکمرانی کرمان شد و برای رفع غائله، دو مسئول اصلی دریافت مالیات را برکنار کرد و دستور داد اموال مردم را به آنها برگرداند. کوتاه شدن دست آن دو از منطقهٔ حاصلخیز سبب شد تا به بهانهٔ اینکه می‌خواهند امیراعظم را که ایالت مخالف مشروطه و تعدیکاری است از کرمان خارج کنند^{۳۵} به‌طرف کرمان حرکت کردند و «در طول راه سایر یاغیان و فرصت‌طلبان را به خود خواندند چنان‌که تعداد سران به ده نفر رسید و خود را سلاطین عشره خواندند».^{۳۶}

با نزدیک شدن یاغیان به شهر، امیراعظم که بیش از یکصد نفر سرباز قابل اعتماد به‌جهت مقابله با آنها همراه خود نداشت، بلافاصله اسبابهای خود را جمع و پولهای خود را از بانک گرفت و مهبیای فرار شد.^{۳۷} هیگ، کنسول انگلیس در کرمان، به‌سختی توانست مانع خروج امیراعظم از شهر شود و وی سپس نامه‌ای به سران یاغی نوشت و آنها را نسبت به عواقب کار ترساند. آنها در جواب، نامه‌ای را با سی‌ویک امضا فرستادند و اظهار داشتند مقصود عمده‌شان این است که عریضه‌ای به اولیای دولت عرض کنند و عزل ایالت تعدی کار ظالم را بخواهند.^{۳۸}

سرانجام امیراعظم توانست با دریافت کمک مالی از بانک شاهنشاهی به‌جهت پرداخت حقوق معوقهٔ سپاه و همراهی کنسول انگلیس دو رهبر یاغی را دستگیر کند و به دار آویزد.^{۳۹} با این‌همه، نارضایتی‌های مردم از زیاده‌ستانی امیر و فروش مناصب رسمی در ایالت به افراد، سبب عزل وی از حکومت ایالت کرمان شد. وی در اواسط شعبان ۱۳۳۰ ق پس از حدود یک سال حکمرانی از طریق کویر به طبس و سپس به شاهرود وارد شد.

در شاهرود امیراعظم از دورهٔ سابق حکمرانی خود بر ولایت استرآباد آب و ملکی فراهم ساخته بود و از سوی دیگر، اوضاع تهران هنوز آرام نشده بود خطر سالارالدوله همچنان باقی و در آستانهٔ جنگ جهانی اول، مداخله‌های دول خارجه در ایران افزایش یافته بود لذا امیر اوضاع تهران را مناسب اقامت خود ندید و در شاهرود ماند و ضمناً برای حفظ جان خود به تدارک اسلحه و مهمات و جمع‌آوری نفرات اقدام نمود. یک ماه بعد، نیروهای سالارالدوله از طریق استرآباد- شاهرود- سمنان قصد پیشروی به سوی تهران را داشتند. یک دسته از نیروهای شاهزاده



سالارالدوله به فرماندهی مسیب‌خان ترک امیر تومان در مجن واقع در چهار فرسخی غرب شاهرود اردو زدند و درصدد جلب رضایت امیر برای عبور از شاهرود برآمدند. امیر ظاهراً روی خوش نشان نداد و در پی توهین یکی از نوکران مسیب‌خان، شبانه با پانزده مرد مسلح به سمت مجن حرکت کرد و سپس با حيله سران لشکر را به‌طور انفرادی دستگیر و همگی را خلع سلاح نمود. در پایتخت پس از اطلاع از این امر، فرمان حکومت شاهرود و سمنان و انتظامات راه از سمنان تا سبزوار به‌نام امیر صادر شد.^{۴۰}

امیراعظم از این پس تا هنگام مرگش، در شاهرود و سمنان با قدرت و استبداد تمام حکمرانی نمود خصوصاً نبودن دستگاه عدلیه در سمنان عاملی شد تا اختلافات و درگیری‌های محلی را عموماً در شاهرود و امیراعظم انجام می‌داد. اسماعیل هنر یغمایی که طی حاکمیت امیر بر این ایالت، سمت رئیس انشاء وی را بر عهده داشت در اثر خویش به موارد متعددی از اختلافات محلی و اقتدار و برخورد امیر در جهت حل آنها اشاره می‌کند.^{۴۱}

مجموع گزارشات از امنیت نسبی ایالت سمنان با وجود ناامنی عمومی حاکم بر کشور حکایت دارد. شروع جنگ بین‌الملل اول و حضور نیروهای خارجی و رقابت آنها برای دستیابی به اهداف توسعه‌طلبانه خود از عوامل اصلی ناامنی و اغتشاش در کشور به‌شمار می‌رفت. ایالت سمنان به دلیل نزدیکی به روسیه با خطرات جدی روبه‌رو بود با این‌همه، کاردانی و آمادگی نظامی امیر به‌صورت گردآوری هزار نیروی مسلح آماده، مانع بروز ناامنی و بی‌نظمی در ایالت بود به‌طوری که برای نمونه، موفقیت امیر در خلع سلاح و دستگیری پطرسن و نیروهای آلمانی وی مورد تمجید و تشویق مستوفی الممالک، صدراعظم وقت، قرار گرفت. در شرایطی که دولت ایران در مخالفت با روس و انگلیس، جانب آلمانها را گرفته بود، پطرسن فرمانده نظامی آلمان با اجازه از دولت ایران، قصد عبور از خاک این کشور را به‌سوی افغانستان داشت. اما صدراعظم چندی بعد به ملاحظه خطری که از این بابت ممکن بود از جانب روسیه متوجه ایران شود، محرمانه به امیراعظم دستور داد مانع حرکت وی شود.^{۴۲}

احتمالاً بر مبنای همین موقعیت جغرافیایی ایالت و اقتداری که در ایجاد امنیت آن اعمال می‌کرد، بود که امیر به فراهم‌سازی آب و ملک بیشتر پرداخت و از پذیرفتن پیشنهاد منصب



حکومت بروجرد و لرستان، خودداری کرد. امیراعظم در نامه‌ای مورخ احتمالاً ۱۳۳۱ به آقا سردار نجفقلی خان معزی، داماد خود، ضمن محاسبهٔ درآمد سالانهٔ خود «به پنجاه، شصت هزار تومان بیشتر» که از اجاره‌بندی املاک عاید وی می‌شد و همچنین تعیین میزان ضرر از دست دادن منافع خویش می‌نویسد که «ابتداً به هیچ حالی نمی‌روم و اهمیت این صفحات از حیث پولیتیکی داخله و خارجه از بیشتر جاها زیادتر است و این امر رعیتی از هر کاری بهتر».^{۴۳}

این منفعت‌طلبی به تدریج تبدیل به مال‌اندوزی شد. هنر در این باره می‌نویسد که وی به مدیر دفتر خود دستور داده بود که اجارهٔ املاک را به اقساط ماهیانه از مستاجران بگیرد که «لااقل ماهی هزار تومان مخارجات از درآمد املاک و حقوق مالیه در دفتر موجود باشد که بتوانیم خرج کنیم و مزاحم مردم نباشیم.» ظاهراً از آن به بعد ماهی هزار تومان به دفتر خصوصی امیر وارد می‌شد و بقیه هم برای خرید املاک ذخیره می‌گردید «اما قسمت دوم کار که کمتر مزاحمت مردم فراهم شود عملی نگردید و تا سه سال بعد که امیر کشته شد درآمد املاک به نود هزار تومان در سال رسیده بود و مزاحمت مردم کماکان موجود و شاید شدیدتر شده بود».^{۴۴}

به احتمال زیاد براساس استقلال نسبی و اقتدار و توان نظامی امیر در ایالت بود که وی با استفاده از ضعف حکومت مرکزی و بروز خان‌خانی در کشور در شرایط جنگ جهانی اول، دیگر به حکومت بر سمنان و شاهرود قانع نبود و به خیال سلطنت افتاد. وی با مکاتبه و مذاکره با اولیای دولت و پرداخت ده هزار تومان تقدیمی، فرمان حکومت خراسان را از طرف احمد شاه دریافت کرد اما به دلیل کشته شدن وی در همان شب دریافت فرمان، فرصت استفاده از آن را نیافت.^{۴۵}

جاه‌طلبی و امیال امیر گه‌گاه با مانع جدی روبه‌رو شده، حتی ممکن بود به قیمت از دست دادن جان وی تمام شود چنان‌که تلاش وی در حمایت از حسینقلی خان قزل‌ایاغ، از دوستان دوران تبعید در پاریس، در انتخابات تعیین نمایندهٔ سمنان و دامغان و جندق و بیابانک در مجلس، با مخالفت حاج میرزا آقا فامیلی، حاکم شهر سمنان، روبه‌رو شد و با حمایت علما از حکمران سمنان، نوعی شورش عمومی در شهر درگرفت. اگرچه امیراعظم سرانجام با مذاکرهٔ آقایان و علمای سمنان توانست فرد منتخب خود را به مجلس برساند از حکمران مذکور کینه‌ای به دل



گرفت که چندی بعد به صورت درگیری لفظی و زدن چوب و فلک به وی بروز کرد. با شکایت حاج میرزا آقا فامیلی و اجتماع شاکیان بسیار از شاهرود در مجلس، سیدحسن مدرس امیر را کتباً تکفیر کرد و از جمله محارب شمرده، قتلش را واجب دانست. این غائله سال بعد با وساطت عین‌الدوله و وزرا و علما پایان گرفت و صلح میان آن دو برقرار شد.^{۴۶}

امیراعظم تا زمان مرگش در ۱۳۳۳ طی سه سال اقامت در شاهرود خدمتاتی چند انجام داد که به نظر می‌رسد ناشی از تحصیلات و خصوصیات شخصی وی بود. داشتن طبع شعر که قدسی تخلص می‌کرد، طبیعتاً فضای مناسبی را برای شعرای دور و نزدیک فراهم آورد. مواردی از اعطای صله به کسانی که در مدح وی شعر سروده یا اشعاری را برایش فرستاده بودند، در یادداشتهای هنر به چشم می‌خورد.

تحصیلات وی در دارالفنون و همچنین دیدن وضعیت دنیا در طی یک سال و نیم تبعید خود در پاریس، وی را با مزایا و تاثیر تحصیل و آموزش در پیشرفت کشور آشنا ساخت. به همین دلیل، در شاهرود، همانند آنچه در استرآباد انجام داد، مدرسه‌ای موسوم به «ایتام اعظمیه» برای کودکان یتیم و بی‌بضاعت ساخت و ضوابط خاصی را برای تأمین هزینه کودکان مقرر کرد. براساس مصاحبه‌ای که با آقایان نورانی و کیهانی، دو تن از شاگردان مدرسه مذکور، انجام شد امیر مخارج شام و نهار و لباس و هفته‌ای یک روز حمام و ماهی یک‌بار سلمانی بچه‌ها و همچنین مخارج ایام تعطیل سال و ماه و هفته آنها را از درآمد خود تأمین می‌کرد و وصیت کرده بود که پس از مرگش، به اندازه‌ای که به یک پسر ارث تعلق می‌گیرد، برای گسترش مدرسه از ماترک پرداخت شود.

ظاهراً این مدرسه پس از گذشت دو سال از مرگ امیر منحل شد و بعدها پسرش امیراعظم ثانی، مدرسه را بار دیگر به نام «اعظمیه» در محل درمانگاه فعلی عظیم‌دایر ساخت. ساختمان مدرسه بنای دو طبقه زیبایی بود که دارای چند کلاس در طبقه اول و دوم و در هر کلاس حدود بیست، سی نفر درس می‌خواندند. همچنین یک سالن بزرگ و طویل در داخل بنا بود که طبق خاطرات آقای کیهانی عکس دو گوزن و تمام میوه‌ها بر روی در و دیوار نقاشی شده بود و یک قالی بزرگ نیز در کف سالن پهن بود. امکانات این مدرسه همانند مدرسه پیشین بود و انواع



صنایع مانند عکاسی، بافت عبا به‌شیوهٔ عبای اهل نایین، بافت برک و شال و بافت بند شلوار آموزش داده و سپس در معرض فروش گذاشته می‌شد.

محتوای کتب درسی در حد کتابهای دورهٔ دبیرستان امروزی بوده است که کتاب *ارسال‌المراسلات* از جمله کتبی بود که برای مشق و سیاق از آن استفاده می‌شد. روز اول عید هر سال، شاگردان ایتم مدرسه نزد عفت‌الدوله، همسر امیراعظم برده می‌شدند که به آنها یک جعبه شیرینی و یک سکهٔ طلا عیدی داده می‌شد. این مدرسه بنابر اظهار آقای فیروز معزی، نوهٔ دختری امیراعظم و فرزند نجفقلی میرزا حسام‌الدوله، حدود ده سال برپا بود. (دو عکس از شاگردان مدرسه در بخش ضمیمه موجود است).

اقدامات عمرانی امیراعظم در شاهرود، حاکی از آشنایی وی به امور کشاورزی و عمرانی بود. خیابان فردوسی کنونی قبلاً بستر رودخانه‌ای بود که امیر با استفاده از صد جفت گاو، رودخانه را به مسیل امروزی برگرداند، زمین را شخم زد و خیابان را ایجاد کرد. این خیابان به نام «رودخانه» معروف بود و بعدها در زمان سلطنت پهلوی، به نام فردوسی موسوم گشت. همچنین این خیابان به اعظمیه هم معروف بود. تغییر حکومت‌نشین از بسطام به شاهرود از دیگر کارهای امیر بود که به اهمیت شهر افزود و با اختصاص ثلث عواید خویش پس از مرگ برای پذیرایی از زائران امام رضا (ع) موجب توقف کاروانهای زیارتی در شاهرود و رونق بازار و تجارت آن شد. ایجاد امنیت در شاهرود و اطراف آن به‌ویژه با وجود حملات مکرر ترکمنها و تاخت و تاز و اسارت زنها و بچه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بود. وجود اشعار عامیانه در ذهن پیران شهر حاکی از گستردگی و تکرار حملات ترکمانان استرآباد به شاهرود است. امیراعظم برای عبرت ترکمنها، چند نفر از آنان را دستگیر و به گنج گرفت.

امیر را سرانجام در ۱۳۳۳ دو تن از دست پروردگان خود با گلوله کشتند. ظاهراً علت آن وجود کینه‌های خانوادگی و قصاص خون برادری بود که به دست امیر کشته شده بود. جسد امیر در باغ سرچشمهٔ شاهرود که ملک وی بود و هم اکنون نیز باقی است، دفن شد. وی یک پسر و دو دختر داشت که پس از مرگش لقب امیراعظمی و حکومت شاهرود به پسرش یدالله‌خان داده شد.^{۴۷}

**پی‌نوشت‌ها**

۱. معیرالممالک، دوستعلی‌خان، *رجال عصر ناصری*، مجله نیما، سال دهم، بهمن ۱۳۳۶، شماره یازدهم، ص ۵۰۶.
۲. نک: بخش ضمائم، سند شماره ۱ مورخ ۱۳۱۸ق، سند شماره ۲ مورخ ۱۳۱۲ق از آرشیو اسناد خانوادگی، یدالله عضدی (پسر امیراعظم).
۳. همان، سند شماره ۳ مورخ ۱۳۰۳ از همان آرشیو.
۴. همان، سند شماره ۴ مورخ ۱۲۹۵ از همان آرشیو.
۵. همان، سند شماره ۳.
۶. همان، سند شماره ۵، مورخ ۱۳۱۸ و سند شماره ۶، مورخ ۱۳۲۰.
۷. احتشام‌السلطنه در یادداشت‌های خاطرات خود می‌نویسد که پس از درگذشت الکساندر سوم، امپراتور روسیه در ۱۳۱۰ق هیتی به سرپرستی وجیه‌الله میرزا سپهسالار به جهت عرض تسلیت به پترزبورگ فرستاده شد. وجیه‌الله میرزا پس از بازگشت از سفر روسیه، مختارالسلطنه را از طرف خود به حکومت بسطام و شاهرود فرستاد اما مسلک او با مسلک شاهزاده سازگار نبود و مختارالسلطنه چون نمی‌توانست مطامع و امیال شاهزاده را تأمین کند، خیلی زود از آن شغل عزل شد و به تهران بازگشت. *خاطرات*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۲۰۶.
۸. بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار، ۱۳۴۷، جلد ۴، ص ۳۸۰.
۹. سپهر، عبدالحسین‌خان، *یادداشت‌های ملک المورخین*، تصحیح و مقدمه از عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.
۱۰. مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار، چاپ دوم، بی‌تا، جلد اول، ص ۳۰۷.
۱۱. سپهر، *یادداشت‌ها ...*، ص ۱۳۲-۱۳۱.
۱۲. کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴، جلد دوم، ص ۶۴.
۱۳. دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، ج دوم، ص ۲۹.
۱۴. همان.
۱۵. کرمانی، همان، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم ۱۳۸۱، ص ۲۹۸؛ سپهر، همان، ص ۲۹۷.
۱۶. سپهر، همان، ص ۲۸۴.
۱۷. ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، جلد ۳-۱، ص ۳۰۹.
۱۸. همان، ص ۳۱۱.
۱۹. کرمانی، همان، چاپ امیرکبیر، ص ۱۶۲.
۲۰. *کتاب نارنجی*، به کوشش احمد بشیری، تهران نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ج اول، ص ۸۵-۱۳۸-۱۳۷.
۲۱. همان، ص ۱۳۸.
۲۲. مهدی قلی‌خان هدایت در کتاب *خاطرات و خطرات* درباره این انجمن می‌نویسد که انجمن اشراف تحت ریاست امیرخان پسر سپهسالار آقا وجیه بود و خودش نیز در آن انجمن عضو بود و از این بابت ده تومان ورودیه از او گرفته شد. صورت کار انجمن تقویت مجلس بود و در عمل تخریب. تهران، زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱؛ همان مولف، گزارش ایران (دوره قاجار و مشروطیت از جلد ۳ و ۴) مقدمه سعید وزیری، تهران، نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۹۹.



۲۳. کتاب *آبی*، به کوشش احمد بشیری، تهران نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۹، جلد اول، ص ۹۲.
۲۴. کتاب نارنجی، جلد اول، ص ۲۲۱.
۲۵. تفرشی حسینی، حاجی میرزا سیداحمد، *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱، ص ۹۸-۹۷.
۲۶. هنر یغمایی، اسماعیل، *جندق و قومس در اواخر دورهٔ قاجار*، تصحیح عبدالکریم حکمت یغمایی، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۹۵.
۲۷. ظهیرالدوله، *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی. فرانکلین، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص ۳۳۴؛ تفرشی، *روزنامهٔ اخبار ...*، ص ۹۵.
۲۸. ملک‌زاده، همان، جلد ۵-۴، ص ۱۰۲۸-۱۰۲۷.
۲۹. تفرشی، همان، ص ۲۴۱.
۳۰. رهی معیری، *رجال صدر مشروطیت*، مجلهٔ یغما، سال پنجم، تیر ۱۳۳۱، شمارهٔ چهارم، ص ۱۷۱.
۳۱. کرمانی، همان، چاپ امیرکبیر، ص ۱۷۱.
۳۲. همان، ص ۱۶۶.
۳۳. همان، ص ۱۷۵.
۳۴. شوستر، مورگان، *اختناق ایران*، ترجمهٔ ابوالحسن موسوی شوشتری، بی‌جا، انتشارات صفی‌علی شاه، ۱۳۴۴، ص ۱۲۳-۱۲۲.
۳۵. کتاب *آبی*، جلد ۸، ص ۱۸۲۸.
۳۶. وزیری، احمدعلی‌خان، *تاریخ کرمان*، تهران، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۶۷۳.
۳۷. کتاب *آبی*، جلد ۸، ص ۱۸۲۹.
۳۸. همان، ص ۱۸۳.
۳۹. همان، ص ۱۸۵۷.
۴۰. یغمایی، همان، ص ۷۷.
۴۱. همان، ص ۸۳-۸۰.
۴۲. همان، ص ۸۸.
۴۳. نامه امیراعظم به نجفقلی خان معزی از آرشیو نامه‌های خصوصی آقای فیروز معزی، تصویر نامه در بخش ضمایم ارائه شده است.
۴۴. یغمایی، همان، ص ۸۴.
۴۵. همان، ص ۹۹-۹۸.
۴۶. همان، ص ۸۹-۸۸؛ احتشام السلطنه، *خاطرات*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۴۷. همان، ص ۹۹-۸۹.

منابع

- احتشام‌السلطنه، *خاطرات*، به کوشش سیدمهدی موسوی، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، شش جلد، تهران، زوار، ۱۳۴۷.
- تفرشی، سیداحمد، حسین، *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران سالار ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.



- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- رهی معیری، رجال صدر مشروطیت، مجله یغما، شماره چهارم، سال پنجم، تیر ۱۳۳۱.
- سپهر، عبدالحسین خان، یادداشت‌های ملک المورخین، تصحیح و مقدمه از عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۶۸.
- شوستر، مورگان، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، بی‌جا، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، ۱۳۴۴.
- صالح، علی‌پاشا، سرگذشت سیدعلی آل داوود، مجله آینده، شماره ۱۰ و ۱۱، سال دهم، دی و بهمن ۱۳۶۳.
- ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی فرانکلین، چاپ اول، ۱۳۵۱.
- علوی، سید ابوالحسن، رجال عصر مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، چاپ دوم ۱۳۶۷.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، چهار جلد، تهران، زوار، چاپ دوم، بی‌تا.
- معیرالممالک، دوستعلی خان، «رجال عصر ناصری»، مجله یغما، سال دهم، بهمن ۱۳۳۶، شماره یازدهم.
- ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- وزیری، احمدعلی خان، تاریخ کرمان، تهران، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
- هدایت، مهدی قلی خان، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- هدایت، مهدی قلی خان، گزارش ایران (دوره قاجار و مشروطیت)، مقدمه سعید وزیری، تهران، نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- یغمایی هنر، اسمعیل، جندق و قومس در اواخر دوره قاجار، تصحیح عبدالکریم حکمت یغمایی، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

ضمائم

- ۱- اسناد و فرامین
- ۲- عکسهایی از مدرسه اعظمیه و گواهینامه تحصیلی
- ۳- عکسی از جوانی امیر اعظم

توجه: این علامت [-] نشان‌دهنده جافتادگی در سند یا عدم وجود کلمه به دلیل پاره بودن سند است و تعداد هر خط تیره نشانگر یک کلمه است.



در این روزهاست که از این صبح رخ کرده است
 در سه خدمت شاد در این سال خج چهار دست مونس شده است
 در دست مونس بر آنها حرکت شد و عصر در حضور زنده باد سال
 موجب سعادت تمام خدمت خود است و سعادت اولاد سال
 در حق آنها حرکت شد باز ظلم نمودند و بهای نیت حق بود
 در ساری که در خزان نوشته بر نه ماهه حرکت کردی
 در حق آنهاست و حقیقتاً هر روز صاف است که روح با این
 در نظم خدمت میسند و همه با هم در جهت حرکت شوند
 در روز ششماه همه آنها را باش با هم در جهت حرکت
 آنها حرکت کند و قدر از خود روح را در حرکت و نیت
 پیش از خود سازد و حرکت بر سه بهار سال سر حرکت
 ام جانان در خدمت تمام سال حرکت



سند شماره ۱

گزارش نظامی وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک و جواب ناصرالدین شاه با دستخط خود وی

فوج مسعود که [-] پانزده سال است ابوابجمع بنده است زحمتها کشیده معایبی که در سایر افواج است از یک فوج رفع کرده و حال دو سال است در سر خدمت هستند. در این دو سال حق چهار دست ملبوس داشته‌اند که دو دست ملبوس به آنها مرحمت شد. عرضی درینخصوص ندارد. پارسال سه ماهه موجب تفاوت ایام خدمت می‌خواستم به همه جهت هزار تومان به اسم انعام در حق آنها مرحمت شد باز تظلمی نمودند. و امسال سالیانه مستحق موجب هستند. از قراری که از تهران نوشته‌اند نه ماهه خیال مرحمت کردن موجب در حق آنها هست، حقیقتاً دور از انصاف است که فوج با این آراستگی و نظم خدمت بکند و سه ماهه موجب کسر به آنها مرحمت بشود. استدعا دارد شش ماهه محل آنها را با شش ماهه موجب رکابی تماماً در حق آنها مرحمت گردد و قبل از عید فوج را مرخص فرمایند که دو روز پیش از حد به خانه‌های خود برسند. بعد از دو سال سر خدمت، عید را در خانه باشند. موجب آنها هم تماماً در بودجه نظام منظور شده است. در وقت مرخصی به صاحب‌منصبان آنها اظهار مرحمتی بشود از بابت خانواری و غیره. هر عرضی داشته باشند کاملاً در وقت مرخصی هیچ عیب و نقصی در فوج نباشد شهر جمادی‌الثانی [تاریخ معلوم نیست].

جواب شاه: جناب امین‌السلطان موجب [-] فوج تهران را تماماً سعی بکنید تا از همین تنخواه‌هایی که داده می‌شود بدهند [-] سواری فوج را هم مرخص کنید برود و این فقره را هم به نایب‌السلطنه خاطر نشان بکن که این فوج را ابداً به کس دیگر ندهند باید ابوابجمع سیف‌الملک باشد که با این دو فوج لاریجان و تهران هستند نظم استرآباد بدهند [بقیه خوانده نمی‌شود].

سرور و جلال
در درگاه
مرتب شغل بنام حضرت
عبدالله ادرت
در درگاه
نات در باب
مجلس
که...



سند شماره ۲

نامه مظفرالدین شاه خطاب به وجیه‌الله میرزا
سردار وزیر جنگ انشاءالله احوال شما خوبست و با مزید
مراقبت مشغول انجام خدمات مقرر است تاکنون
عریضه و راپورت نظامی بعرض نرسیده است البته وقایع
و راپورت تازه آنچه باشد بعرض برسانید جای شما
در اینجا خیلی خالیست و عین‌الدوله مواظب خدمات رکابی
شماست. در باب آتش‌بازی شب عید مولود البته
سفارش بدهید که تهیه نموده و در اردو در هر نقطه
که باشد برای شب عید مولود برسانند.

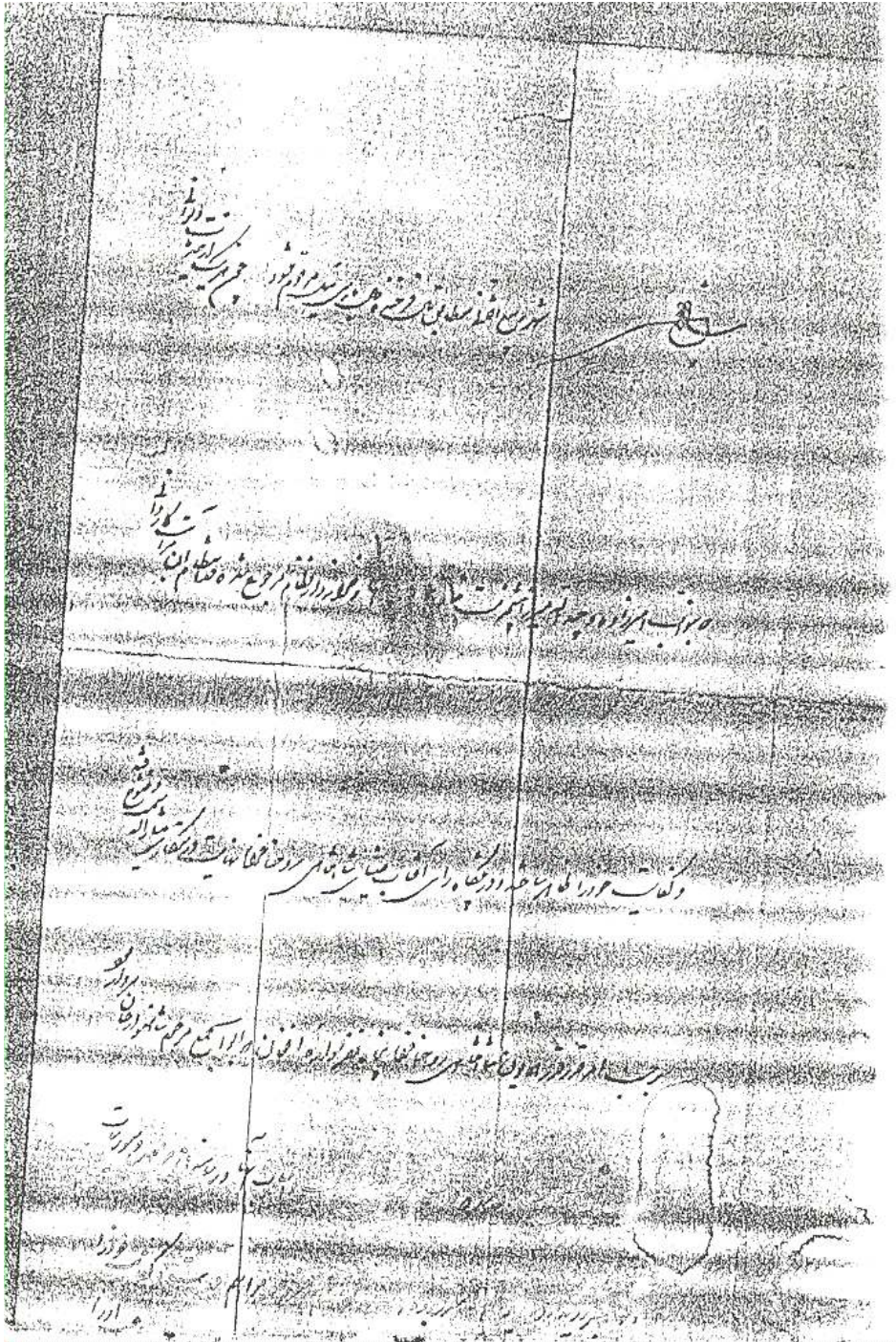
شهر ربیع‌الاول ۱۳۱۶



سند شماره ۳

عیش مدام است باسم ما پرداخته پیوسته مرکوز خاطر مهر مظاهر والا و مطمح نظر معلی آن است که جمعی از بندگان را که قامت قابلیت کاردانی و نیکو بندگی مطرز باشد از اکفاء و امثال، برگزیده بین الاقران و الاشباه بشمول مکرمی ممتاز و وصول عنایتی سرافرازشان فرماییم. مصداق این مقال صورت احوال اعز ارجمند کامکار وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک سرتیپ اول پیشخدمت خاصه همایونی است که از منتسبان خلافت کبری و مقربان سلطنت عظمی است و از بدو جوانی و عنفوان زندگانی قدم به مرحله خدمتگزاری گذاشته همت خود را از ادای هیچ تکلیفی قاصر نگرفته و در انجام هر خدمتی که باو رجوع فرموده‌ایم به طور خوب و طرز مرغوب از عهده برآمده است و همواره خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از کفایت و درایت خود راضی و خرسند داشته و در سفر [-] اثر خراسان و فرنگستان و غیره ملازم رکاب نصرت انتساب مبارک بوده خدمات صادقانه او مشهود خاطر مهر مظاهر شاهانه است. همت باهره و اراده علیه مقتضی گردید، درباره مشارالیه بذل عاطفتی فرمائیم و بر مدارج قدرش بیفزاییم لهذا در هذه السنه مسعود ایت نیل درجه مشارالیه را به منصب امیر تومانی و اعطای یک قطعه نشان و حمایل مخصوص آن سرفراز و برقرار فرمودیم که از روی کمال مظاهرت به مراسم خدمتگزاری قیام و اقدام نماید. مقرر آنکه مصباح مشکوة روح و مفتاح ابواب فتوح ثمره شجره دولت و اقبال فرزند سعادت‌مند بیهمال نایب‌السلطنه امیرکبیر و وزیر جنگ مشارالیه را به منصب مزبور برقرار داشتیم. قدغن نمایند عموم چاکران [-] احترام او را منظور دارند و مقرب الخاقان مستوفیان عظام و کتاب کرام شرح فرمان همایون را ثبت نمایند.

شهر جمادی‌الاول ۱۳۰۳



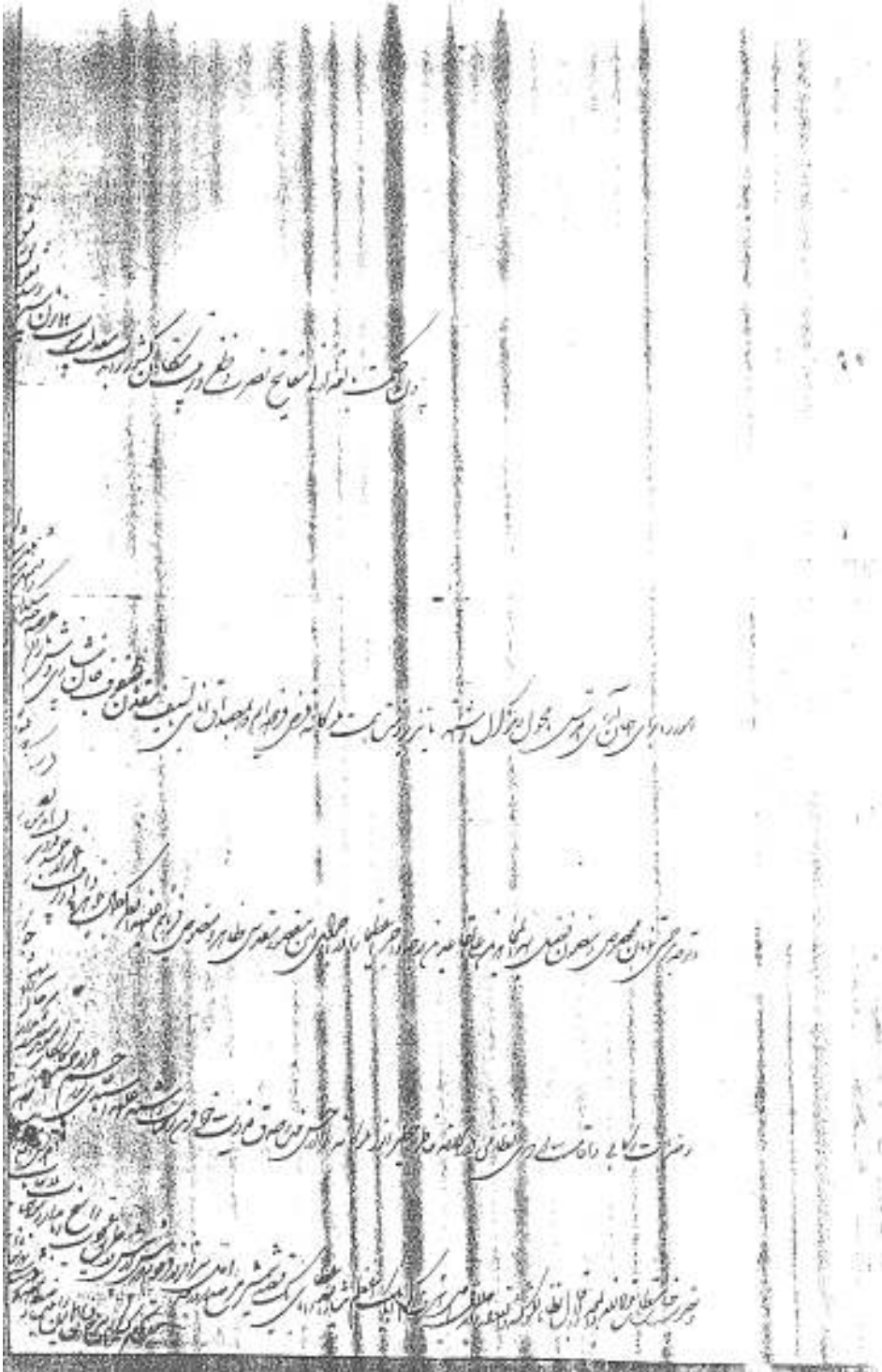


سند شماره ۴

فرمان از دوره ناصرالدین شاه قاجار درباره وجیه‌الله میرزا

شهر ربیع‌الثانی مطابق سال فرخنده فال بارس نیل مرقوم می‌شود

چون هر یک از خدمات که بنوآب امیرزاده وجیه‌الله میرزا پیشخدمت خاصه همایونی اعلی و خزانه‌دار مرجوع شده در انتظام آن مراتب کاردانی و کفایت خود را ظاهر ساخته و در پیشگاه رای آفتاب ضیای شاهنشاهی روحنا فداه نهایت درستکاری مشارالیه سمت وضوح یافته برحسب امر قدر قدر همایون شاهنشاهی روحنا فداه پنجاه نفر سواره افغان که ابوابجمع مرحوم شاهنوازخان سردار بود سپرده و ابوابجمع مشارالیه شد که در انتظام و تنقیح و خوبی است و اسباب آنها و رسانیدن مواجب و سیورسات آنها بقراریکه در دیوان اعلی مقرر بوده است اهتمام نموده مراسم درایت و کفایت خود را زیاده ظاهر سازد. عموم صاحب‌منصب و افراد سواره مزبوره خود را ابوابجمع مشارالیه دانسته اطاعت او را در هر باب لازم شمرده، کتاب دفترخانه مبارکه لشکر، شرح حکم محکم نظامی را ثبت نمایند.





سند شماره ۵

فرمان اعطای یک قبضه شمشیر به وجیه‌الله میرزا

چون حکمت بالغه ازلی، مفاتیح نصرت و ظفر و تربیت سکان کشور را به دست محدلت پیوست همایون ما سپرده و سد ثغور و رتق و فتق امور را برای جهان‌آرای اقدس ما محول و موکول داشته ما نیز بر ذمت همت ملوکانه فرض فرموده‌ایم که بمصداق انانبی^۱ بالسیف* مقدمان صفوف جان‌نثاری و پیشتازان عرصه خدمتگزاری به شمول موهبت شاهانه و توجه مرحمتی ملازمان مخصوص و مضمون- فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین درجاً و اجراً عظیماً- را در اجرای این مقصود مقدس ظاهر و منصوص فرماییم علیهذا نظر بکمال جوهر ذاتی و تربیت اعز ارجمند فدوی دولت ابد پیوند و خدمات رکابی و اقامت اردوی نظامی دارالخلافه خاطر خطیر انور ملوکانه را از حسن نیت و صدق فدویت خود قرین رضایت داشته علیهذا به استدعای نور چشم اعز ارجمند کامکار موید منصور [-] و تصویب جناب مستطاب قواماً للعز و المجد و الاقبال نظاماً للشوکتة و الدوام و الاجلال اجل اشرف اکرم اتابک اعظم مشارالیه را به اعطای یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول سرافراز فرمودیم که بیش از پیش در طریق عبودیت راسخ و پایدار به توجهات بلانهایات اقدس اعلا مستظهر بوده باشد [-] کتبه کرام شرط فرمان همایون را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند.

سنه شهر شوال ۱۳۱۸

* حدیث از پیامبر اکرم (ص)



شاد و امير اعظم
 ز بزرگواران خرد و ناز
 و همسر بزرگواران
 و بزرگان و اشراف
 در دار و درگاه
 در وقت نماز و عشاء
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و احوال
 در وقت خواب و بیدار
 در وقت گرسنگی و تشنگی
 در وقت سرما و گرما
 در وقت شادی و غم
 در وقت سلامتی و بیماری
 در وقت درویشی و ثروتمندی
 در وقت چرخ گردان
 در وقت دگرگونی



سند شماره ۶

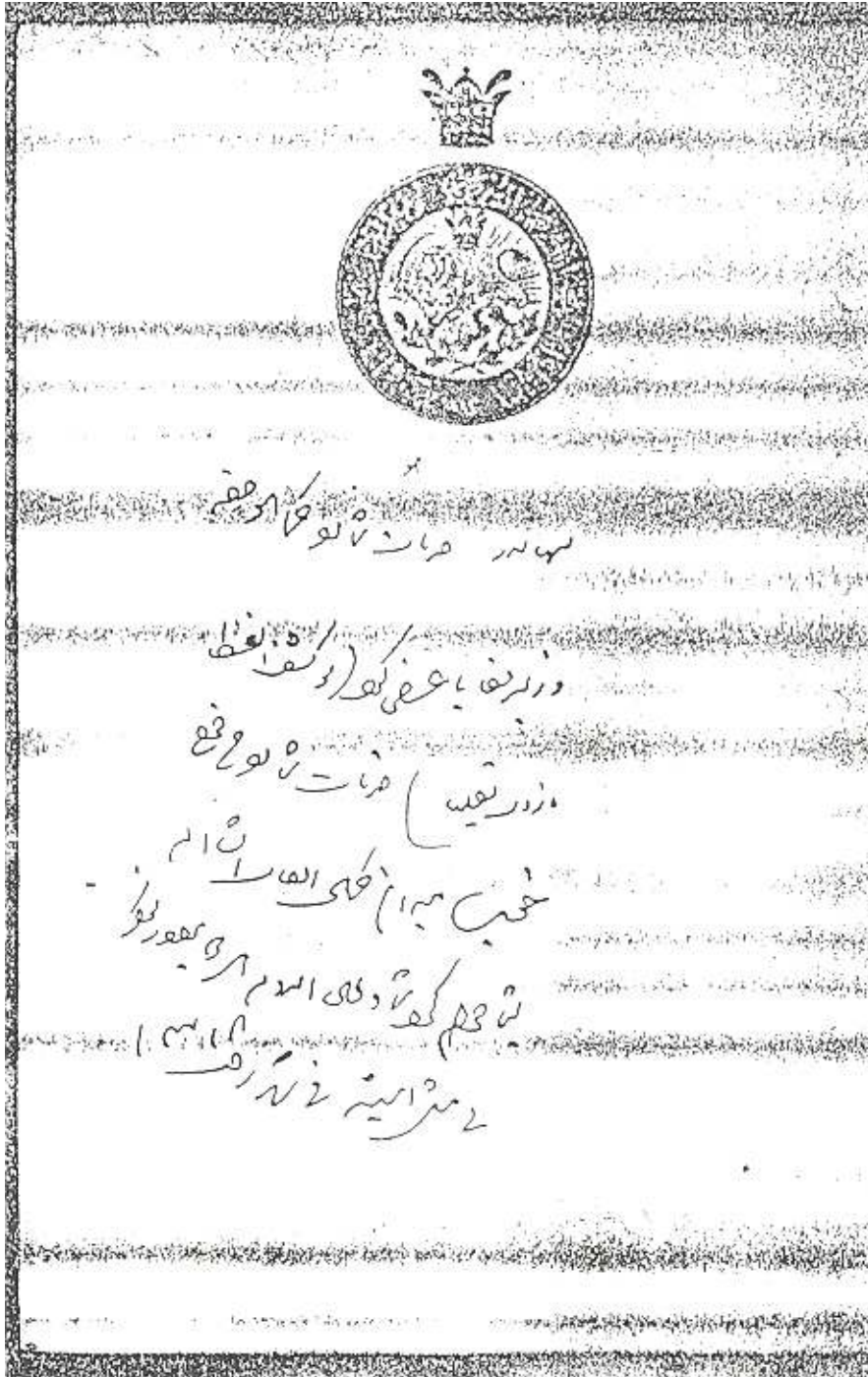
نامه به وجیه‌الله میرزا از کارل سپات اروپا و حاشیه به خط مظفرالدین شاه
 سپهسالار جناب اشرف اتابک اعظم
 حاضر است و از خدمات و اقدامات شما متذکر
 و به طوری که باید مشروحاً به عرض می‌رساند و خاطر ما از هر
 جهت در خدمات شما قرین رضایت و خورسندی است
 و فی الحقیقه قابل توجه و تمجید است و تازگی ندارد
 و خدمات شما قدیمی و موروثی است و از انتظام
 کلیه قشون حاضر رکاب اردوی سرحدات و ولایات
 کمال خوشوقتی را داریم و با نهایت مرحمت و عنایت
 این دستخط را به افتخار شما صادر فرموده و شما را یاد
 می‌فرماییم. و از جانب ما احوال تمام امرا خود و حال
 سرکردگان و آحاد افراد قشون حاضر خدمت اردو و
 شهر را پرسیده مراحم شاهانه ما را بانها ابلاغ دارید و
 در خدمات خودتان جاهد و ساعی باشید.

امضاء مظفرالدین شاه

از کارل سپات فی ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۰

حاشیه:

سپهسالار انشاءالله احوالت خوب است
 از نظم اردو و [- -] بود، عرض کرده بودند
 افرین بر شما در خدمات مامور. احوال همه صاحب‌منصبان
 و سربازها را از قول ما پرسید.





سند شماره ۷

سپهسالار خدمات شما را کما هو حقه
وزیر بقایا عرض کرد (لو کشف الغطا
ما از دت بیقیننا*) خدمات شما را من خودم
خوب می دانم کمال التفات انشاءالله
بشما خواهم کرد شما و عین الدوله هر دو برادر [-]
بی مثل هستید. فی شهر رجب ۱۳۱۸

* حضرت علی (ع): اگر پرده برانداخته شود چیزی بر یقین من اضافه نمی شود.



سند شماره ۸

نامه به خط مظفرالدین شاه خطاب به وجیه‌الله میرزا

هو

سردار عریضه شما را دیدم در این باب

فردا با خود صدراعظم حرف می‌زنم

در بعضی فقرات شما محق هستید

و در بعضی فقرات شما محق نیستید

در هر صورت خدا می‌داند

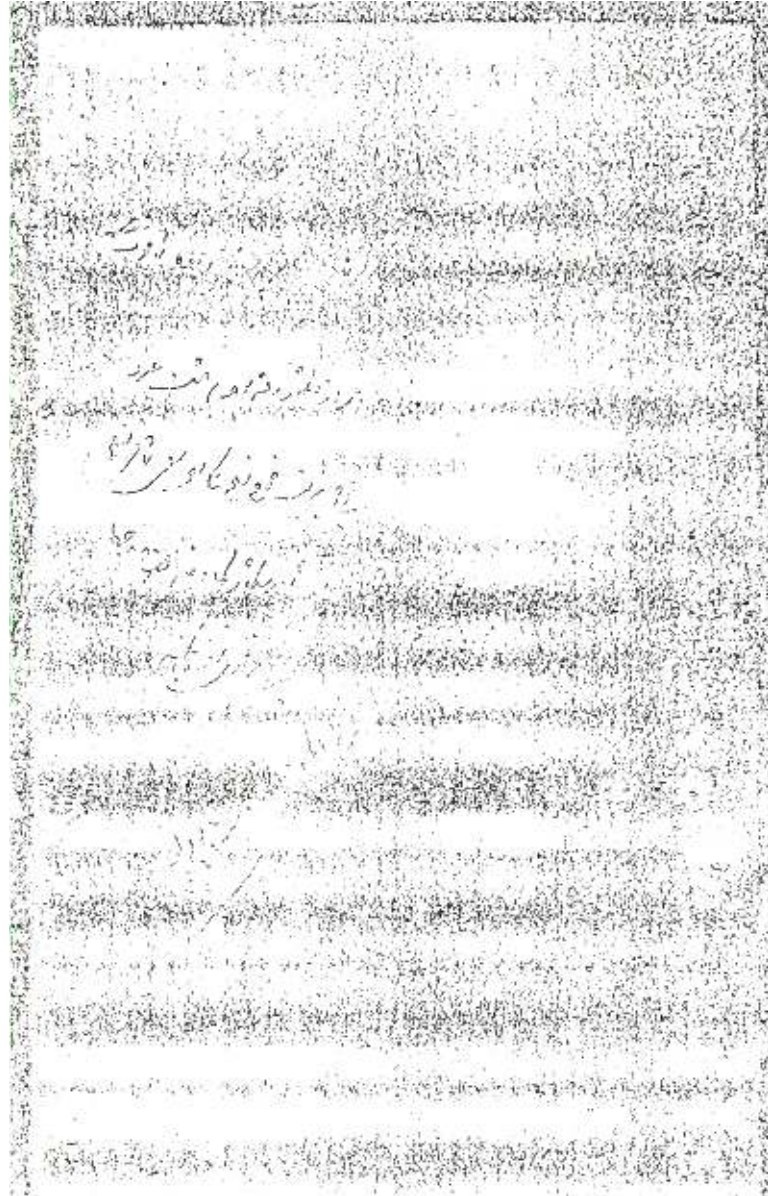
که من نهایت مرحمت را

و اطمینان قلب را

بشما دارم انشاءالله

قسمی می‌کنم که همه این

عذرها مرتفع شود.





سند شماره ۹

نامه به خط مظفرالدین شاه قاجار خطاب به نصرت‌الله خان امیراعظم

هو

امیرخان سردار انشاءالله احوال شما خوب است
امروز شکار رفته بودم هشت عدد
قوچ بدست خودم زدم یکی را برای شما فرستادم
جای شما در شکارگاه خالی است که ملاحظه
تیراندازی را بکنید
احوال عم اکرم را از جانب ما بپرسید.

سند شماره ۱۰

فرمان اعطای لقب امیراعظم به نصرت‌الله میرزا

بسم الله الرحمن الرحيم چون در این عهد همایون حضرت فیاض [-] همچون جل شانہ و عظم سلطانه وجود مسعود همایون ما را مراتب رحمت و محلائی رأفت خود قرار داده و ظهور هر نعمت و سعادت را بر قاطبه افراد عباد بکف باسط ماحوال فرموده، ما نیز بشکرانه مزایای الطاف الهی بر ذمت همت حق‌شناس ظل‌اللهی فرض و واجب فرموده‌ایم هر یک از خانه‌زادان خدمتگزار و چاکران صداقت آثار را که انوار مکارم شاهانه مستعدتر یابیم از سایر طبقات چاکران مزیت بخشیم و بنیل مقامات اعتبار و جلب مزایای افتخار اختصاص و امتیاز دهیم تا ظهور صدق و ارادت را در طریق خدمت و چاکری مایه شمول مکرمت دانند و بذل مال و جان را در راه دولت قوی شوکت روزافزون علت شرافت و سعادت شمارند. لهذا باقتضای این نیست شریف در این موقع که مراتب خدمتگزاری و چاکری نور چشم اعز ارجمند اشرف امجد ارفع کامگار معتمد در بار گردون مدار فدوی خاص دولت جاوید اختصاص امیرخان سردار حکمران استرآباد و غیره و کمال مراقبت و اهتمام او در تنظیم امورات حکومتی و تامین اهالی، مشهود خاکپای همایون ما گردیده و مخصوصاً در تنبیه متمرّدین تراکمه استرآباد و نظم آنها بر طبق تعلیمات و اوامر مقدسهٔ ملوکانهٔ ما رفتار کرده، حسن کفایت و فضل درایت ذاتی خود را در پیشرفت این خدمت کاملاً عرصه مشهود داده و خاطر افتاب مظاهر شاهانه را از اقدامات دولتخواهانه خود قرین‌اعلی درجه خوشنودی و رضامندی داشته است. پاداش خدمت صادقانه او را از لوازم قدردانی و حق‌شناسی ذات کامل‌الصفات ملوکانه شمرده و محض اظهار شمه از مراحم خسروانه، از تاریخ صدور این فرمان قدرنشان مبارک بتصویب جناب مستطاب اجل اکرم اشرف امجد افخم معین دستور معظم فدوی دولتخواه میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم نور چشم معزی‌الیه را بلقب جلیل امیراعظم که از مواهب و امتیازات معظمه دولتی است ملقب و قرین افتخار و مباهات فرمودیم که شمول این مکرمت را دلیل کمال سعادت خود دانسته، بسپاسداری این موهبت عظمی و عطیه



کبری، زاید اعلیٰ ما کان جان نثار و شکرگزار بوده، در ایفا به شرایط خدمت و وقایه حقوق دولت دقیقه فروگذار نکرده، بظهور صدق نیت و خلوص عقیدت پیش از اینها درک عطیت و کسب مزیت نماید.

شهر محرم الحرام یونت ئیل ۱۳۲۵